

تاریخ کلام امامیه در ماوراءالنهر تا قرن پنجم هجری

علی‌رضا زکی‌زاده رنانی*

[تاریخ دریافت: ۱۴/۱۰/۹۶؛ تاریخ پذیرش: ۳۰/۰۵/۹۷]

چکیده

تاریخ کلام امامیه از مباحثی است که نیازمند مطالعات جدی و پژوهش‌های روشمند است. در طول تاریخ تشیع برخی مناطق جغرافیایی که محل تجمع توده‌های شیعی بوده، زمینه تشکیل حوزه‌های علمی قدرتمند و تأثیرگذاری را فراهم آورده است. در این میان، راجع به حوزه ماوراءالنهر (بخشی از آسیای میانه)، که مناطق گسترده‌ای را نیز در بر دارد، هنوز بررسی جامعی نشده است. از جمله مطالب ضروری درباره این منطقه جغرافیایی، شخصیت‌های برجسته کلامی و نیز گونه‌شناسی آثار ایشان، ردیابی جریان‌های فکری راه‌یافته از مکاتب دیگر به این حوزه و نحوه تعامل ایشان با دیگر مکاتب کلامی و در پایان علل رکود و از بین رفتن این مدرسه کلامی است، که در این نوشتار به روش توصیفی-تحلیلی درباره آن سخن گفته‌ایم. حوزه ماوراءالنهر از سه جریان فکری مدرسه کوفه، قم و بغداد اثرپذیری داشته و بیشترین اثرپذیری آن از جریان فکری مکتب قم بوده است، با این تفاوت که مشایخ ماوراءالنهر همانند مشایخ مکتب قم نبوده و نقل روایت از گروه متهمان به غلوی را که مأمون در حدیث بودند، جایز می‌دانستند.

کلیدواژه‌ها: تاریخ کلام، ماوراءالنهر، جریان‌های کلامی، متکلمان، علل رکود.

بیان مسئله

در طول تاریخ کلام امامیه، همواره مدارس کلامی گوناگونی در مناطق مختلف جغرافیایی وجود داشته است. مکان‌هایی که در صورت داشتن ویژگی‌هایی همچون محل اجتماع عالمان و دانشمندان در رشته علمی خاصی به مذهب معینی پای‌بند بوده، در آرای مشترکی با هم اتفاق و اتحاد داشتند (ضیایی‌فر، ۱۳۸۵: ۹۶؛ جبرئیلی، ۱۳۹۰: ۳۹؛ کرباسی، ۱۳۹۱: ۴۱) «مکتب» و «مدرسه» بر آن اطلاق می‌شده است. در عنوان مدرسه حداقل دو عنصر منطقه جغرافیایی و اوضاع و احوال فکری حاکم و غالب در آنجا و نیز اشخاص و شخصیت‌های تأثیرگذار و گاه تأثیرپذیر نقش مهم و اساسی دارند (سبحانی، ۱۴۲۵: ۱۷۶/۱).

بعد از مدرسه کوفه، در بازه زمانی قرن سوم تا پنجم هجری، هم‌زمان چند مدرسه کلامی وجود دارد. یکی مدرسه قم با جریان فکری متکلمان متن‌محور^۱ و دیگری مدرسه کلامی بغداد با جریان فکری متکلمان محدث (= متکلمان نظریه‌پرداز)^۲ و دیگری حوزه ماوراءالنهر با تلفیق هر دو جریان پیشین و رویکرد جریان اعتدالی.

متکلمان منطقه ماوراءالنهر و آثار کلامی ایشان، ردیابی جریان‌های فکری این مدرسه و نحوه تعامل با دیگر مکاتب کلامی از جمله مباحثی است که در این مقاله بدان پرداخته شده است. مراد از اصطلاح «امامیه» در این نوشتار صرفاً شیعه اثناعشری است که وصف شیعیانی است که به وجوب امامت و وجود امام در هر زمانی اعتقاد دارند و نص جلی و عصمت و کمال را برای هر امامی لازم دانسته، امامت را پس از امام علی و امام حسن و امام حسین (ع) منحصر در فرزندان امام حسین (ع) تا حضرت حجت (عج) می‌دانند (مفید، ۱۴۱۳: ۳۸؛ سید مرتضی، ۱۴۰۵: ۱۵۳/۲).

مقدمه

سرزمین وسیع ماوراءالنهر در روزگار کهن واقع در شمال خراسان و جزء بخش‌های انتهایی ایران قدیم بود (مقدسی، ۱۴۱۱: ۳۸۰؛ بارتولد، ۱۳۵۸: ۱۹۳/۱) و چون رود جیحون (یا همان آمودریا) آن را از خراسان جدا می‌کرد به آن ماوراءالنهر (فرارود یا ورارود) می‌گفتند (یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ۴۵/۵).

این منطقه در اواخر قرن اول هجری به تصرف مسلمانان درآمد^۳ و اسلام بر اساس

مذهب سنت در آن با سرعت گسترش یافت (غفرانی، ۱۳۸۷: ۱۹) و پس از گذشت یک قرن، با گرایش وسیع مردم به آیین اسلام به یکی از مهم‌ترین مناطق مسلمان‌نشین تبدیل شد.

این سرزمین که بیشتر مناطق آن حاصل‌خیز و سرسبز بود، شهرهای بزرگی همچون بخارا، سمرقند، چاچ، کش، فرغانه، خجند، ترمذ، نسف، اشتیخن، ختلان، و فاراب را در خود داشت (ابن‌خرداذبه، ۱۸۸۹: ۲۶؛ ابن‌حوقل، ۱۹۳۸: ۴۵۹/۲). در دوره حاکمیت خاندان دانش‌دوست و دانش‌پرور سامانی در نیمه دوم قرن سوم تا اواخر قرن چهارم هجری، شهرهایی چون سمرقند و بخارا و نسف و کش از مراکز اصلی مطالعات اسلامی به شمار می‌رفتند و در سایه حمایت این خاندان، دانشمندان بسیاری در آن گرد آمدند تا جایی که بخارا عنوان پرافتخار «قبة الاسلام» را به خود گرفت (بلانت، ۱۳۶۳: ۹۹-۱۰۰؛ غفرانی، ۱۳۸۷: ۱۹۰).

الف) متکلمان ماوراءالنهر

پیش از ورود به بحث، ذکر این نکته ضروری است که در این نوشتار، ملاک برای شناسایی متکلمان، تصریح به متکلم‌بودن و اموری مانند انتساب یا نقل کتاب کلامی از یک متکلم و نیز تدریس کتاب کلامی و برای محدثان متکلم، نقل بسیار روایات کلامی است.

۱. سمرقند^۴

متکلمانی که در منطقه سمرقند می‌زیسته‌اند به نوعی از مشایخ اصلی ماوراءالنهر بوده‌اند. به طور کلی در این منطقه شش متکلم وجود داشته که عبارت‌اند از: ابو عبدالله حسین بن اشکیب سمرقندی از متکلمان مشهور امامیه در سده سوم هجری (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۴، ش ۸۸) و از اصحاب امام حسن عسکری (ع) (همان)؛ محمد بن وارث سمرقندی که از شاگردان حسین بن اشکیب سمرقندی در نیمه نخست سده چهارم هجری بوده و مؤید کار کلامی وی این است که تمام کتب استاد خویش را تدریس و نقل کرده است (همان)؛ ابوسعید جعفر بن احمد بن ایوب سمرقندی معروف به ابن‌تاجر از متکلمان مشهور امامیه در سده سوم هجری (طوسی، ۱۳۷۳: ۴۱۸، ش ۶۰۴۰) که از

متکلمان مشهوری همچون ابن ابی عمیر و یونس بن عبدالرحمان نیز استفاده کرده و از ایشان نقل روایی دارد (نک: کَشّی، ۱۴۰۹: ۴۲۶، ش ۸۰۰ و ۸۰۱، و ص ۴۹۴، ش ۹۴۷)؛ ابوالفضل جعفر بن معروف سمرقندی که یکی از مشایخ اصلی عیاشی بوده و عیاشی از وی نیز روایات اعتقادی گزارش کرده است. تعبیر ابن غضائری درباره نقل روایات عیاشی از وی چنین است که می‌گوید: «یروی عنه العیاشی کثیراً» (ابن غضائری، ۱۳۶۴: ۷). روایات اعتقادی نقل شده از جعفر بن معروف، عمدتاً درباره امام زمان (عج) (صدوق، ۱۳۹۵: ۴۴۱/۲، ح ۱۳ و ح ۱۵، و ۶۴۴، ح ۱ و ۳) و همچنین دفاع از اندیشه‌های هشام بن حکم (طوسی، ۱۴۱۴: ۴۶، ح ۲۵) است؛ محمد بن مسعود عیاشی که از مشهورترین دانشمندان و متکلمان شیعی در منطقه سمرقند و کش بوده است (طوسی، ۱۳۷۳: ۴۴۰، ش ۶۲۸۲؛ ابن ندیم، بی‌تا: ۲۴۴، فن پنجم از مقاله پنجم)؛ جعفر بن محمد بن مسعود، فرزند عیاشی، که همچون پدر از شخصیت‌های مهم در سمرقند و کش بوده است. مؤید متکلم بودن او نقل روایات و تدریس کتب پدرش برای عالمان شیعی بسیاری بوده است که برای فراگیری به نزد او می‌آمدند. کسانی همچون ابومفضل شیبانی توانست با استفاده از این جلسات، تمام کتب عیاشی را به نقل از فرزندش جعفر نقل کند (طوسی، ۱۳۷۳: ۴۱۸، ش ۶۰۴۳).

۲. نَسَف^۵

از میان متکلمان نَسَف در سده سوم و چهارم هجری فقط دو شخصیت وجود دارند که هر دو تربیت یافته مکتب کلامی بغداد و شاگرد سید مرتضی (متوفای ۴۳۶ ق) و شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ق) بوده‌اند؛ یکی آدم بن یونس بن ابی مهاجر نسفی که از شاگردان شیخ طوسی است (منتجب‌الدین، ۱۴۲۲: ۳۴، ش ۶) و ابن حجر عسقلانی (متوفای ۸۵۲ ق) که به نقل از *الفهرست* شیخ منتجب‌الدین تعبیر «کان فقیهاً مناظراً» را برای آدم بن یونس به کار می‌برد (عسقلانی، ۱۳۹۰: ۳۳۷/۱، ش ۱۰۴۵). دیگری محمد بن عبدالملک تُبان که در روستایی از روستاهای توابع نَسَف زندگی می‌کرده (یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ۱۰/۲) و شاگرد سید مرتضی (متوفای ۴۳۶ ق) بوده و بعد از آن نیز با وی نامه‌نگاری علمی داشته است. یکی از آثار علمی مهم محمد بن عبدالملک در علم کلام، که جزء آثار ردیه‌نگاری است، کتاب *الأسئلة التبانیه* است که مؤلف آن را در ده فصل تنظیم کرده و در هر فصل، شبهات و ایرادهایی از خود به مبنای استادش سید مرتضی در زمینه مجاز نبودن عمل به خبر

واحد، مطرح کرده است. او این ایرادها را پس از آنکه در سلسله درس‌های سید مرتضی شرکت کرده نوشته است (غلام‌علی، ۱۳۹۳: ۱۸۸). سید مرتضی در پاسخ به این کتاب شاگرد خویش، شبها و اشکالات محمد بن عبدالملک را در کتابی جداگانه با عنوان *جوابات المسائل التبنیات* پاسخ می‌دهد (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۸: ۷۸/۲، ش ۳۱۰).

۳. چاچ^۶

از متکلمان منطقه چاچ، **علیم بن محمد ابوسلمه بکری** است که درباره وی اطلاعات چندانی در دست نیست، به جز یک سخن که نجاشی کتابی با عنوان *التوحید* را برای او ذکر کرده است و در ادامه، خود نجاشی می‌نویسد: «و هو کتاب لم نره و لم یخبرنی عنه أحد من أصحابنا أنه رءاه غیر أنه ذکر فی الفهرستات (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۰۴، ش ۸۲۹)؛ کتابی است که خودم و کسی از اصحاب شیعه در بغداد نیز آن را ندیده‌اند، ولی در کتب فهارس نام آن برای مؤلف آمده است».

۴. منطقه کش^۷

متکلمانی که در منطقه کش^۷ بوده‌اند، جزء طبقه محدثان متکلم هستند. برخی از آنها عبارت‌اند از: **ابراهیم** و **برادرش حمدویه** که دو پسران نصیر کشی و هر دو از محدثان پُروایت (طوسی، ۱۳۷۳: ۴۰۷، ش ۵۹۳۳) شهر کش هستند. این دو برادر به کوفه سفر کرده و بخشی از میراث آن مکتب را به منطقه کش آورده‌اند. از جمله استادان کوفی این دو برادر، **ایوب بن نوح درآج** است با سیزده روایت از او (کشی، ۱۴۰۹، ش ۴۱، ۵۰، ۵۱، ۵۸، ۸۶، ۱۰۶، ۱۱۲، ۱۳۴، ۱۳۸، ۱۴۲، ۳۵۸، ۴۲۸، ۴۶۷) و **الحسن بن موسی النخشاب** با نقل چهار روایت از او (همان، ش ۲۱۹، ۳۶۸، ۵۰۹، ۵۱۰) و **محمد بن عبدالحمید العطار** با چهار روایت (همان، ش ۱۱۵، ۱۷۶، ۳۶۱، ۳۶۵)؛ از **محمد بن عثمان** نیز دو روایت (همان، ش ۱۲ و ۱۱۳۹) نقل کرده‌اند. نکته مهم درباره این دو برادر، که در ادامه خواهیم گفت، وابستگی‌شان به جریان کلامی **هشام بن حکم** و **یونس بن عبدالرحمن** به واسطه **محمد بن عیسی بن عبید** بغدادی است که در **رجال کشی** ۱۰۹ نقل این دو برادر از **محمد بن عیسی بن عبید** گزارش شده است (همان، ش ۲۲، ۳۲، ۳۶، ۸۸، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۴۴، ۱۸۳، ۲۲۱، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۲ (...); در میان روایات نقل شده، مدح یونس و طعن بر زرارة نیز وجود دارد.^۸

دلیل بر محدث متکلم بودن ایشان، نقل بسیار روایات کلامی و نیز مؤیدات جانبداری از جریان فکری هشام و یونس است. ابو محمد طاهر بن عیسی وراق از دیگر محدث متکلمان و از نویسندگان امامیه در کش بوده است. شیخ طوسی تعبیر «صاحب کتب» را درباره او به کار می برد (طوسی، ۱۳۷۳: ۴۲۸، ش ۶۱۵۵) که نشان از این دارد که او کتب متعددی نگاشته، ولی نامی از کتب او یا محتوای آنها در دسترس نیست.

طاهر بن عیسی از شاگردان جعفر بن احمد بن ایوب سمرقندی، متکلم مشهور سمرقند (کشّی، ۱۴۰۹: ش ۳۴، ۳۵، ۱۶۴، ۱۶۸، ۲۳۰، ۳۲۲، ۳۶۲، ۳۷۶، ۳۹۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۶۴۹، ۶۸۹، ۹۵۰، ۱۰۳۶، ۱۱۲۸) و نیز از استادان کشّی است؛ کشّی در رجال، ۲۲ روایت از این استاد خویش نقل کرده است (همان، و ش ۲۳، ۱۵۳، ۲۹۹ و...) که بیشتر آنها صبغه کلامی دارند.

ب) جریان های فکری راه یافته به حوزه ماوراءالنهر

ریشه نخستین جریان های فکری مکاتب امامیه را می توان در مدرسه کوفه پیدا کرد که در نیمه قرن دوم هجری نیز مهم ترین پایگاه امامیه محسوب می شد (کرباسی، ۱۳۹۱: ۴۷ به بعد؛ سبحانی، ۱۳۹۱: ۲۷؛ سبحانی و موسوی تینانی، ۱۳۹۳: ۸۰). بعد از مدرسه کوفه، میراث حدیثی این مدرسه به قم راه پیدا کرد، با این تفاوت که مباحث کلام عقلی در مکتب قم چندان جدی گرفته نمی شد و به نوعی این مکتب را حدیث محور کرد (جباری، ۱۳۸۴: ۳۷۰؛ جبرئیلی، ۱۳۸۹: ۶۷). از سرشناسان مدرسه قم و سرآمد قمیان، شیخ صدوق است که با مسافرت های بسیار خود این نوع تفکر امامیه را به مناطق جغرافیایی گوناگون انتقال داد. بعد از مدرسه قم، مهم ترین جریان فکری امامیه در مدرسه بغداد ادامه یافت که به دلیل تعامل با معتزله، رویکردی عقل گرا به خود گرفت (جبرئیلی، ۱۳۸۹: ۷۳). این مدرسه با شخصیت های مهمی همچون شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی رشد تفکر کلام شیعه را به اوج خود رساند (الجابری، ۱۴۰۹: ۲۱۰).

دیار وسیع ماوراءالنهر در شرق بلاد اسلامی، یکی از مناطقی است که این جریان های مختلف فکری امامی به آن راه یافت (برای توضیح بیشتر نک: زکی زاده رنانی، بی تا). پژوهش حاضر در پی یافتن این نحله های مختلف کلامی در ماوراءالنهر است و شخصیت های نقش آفرین و انتقال دهنده این جریان ها را در آن دیار دنبال می کند.

۱. جریان‌های سرچشمه گرفته از مدرسه کوفه

۱. ۱. جریان متکلمان محدث با محوریت هشام بن حکم و پیروان ایشان

نخستین جریان مربوط به متکلمان محدث و با محوریت هشام بن حکم است که از متکلمان مشهور امامیه در مدرسه کوفه و جزء اصحاب خاص امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) بوده است. این جریان رویکرد عقل‌گرایی^۹ و حیانی دارد^{۱۰} و با این نگرش مبانی مکتب اهل بیت (ع) را تبیین و از آن دفاع می‌کند. بعد از هشام، این نگرش را شاگردان وی ادامه دادند که از جمله طلایه‌داران آن یونس بن عبدالرحمن است (رضایی، ۱۳۹۱: ۹۸؛ سبحانی و موسوی تنیانی، ۱۳۹۳: ۸۳). بعد از یونس، این جریان با تلاش‌های فضل بن شاذان نیشابوری و شاگردانش، به‌ویژه محمد بن عیسی بن عبید (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۳۳، ش ۸۹۶) و ابن قتیبه نیشابوری (همان: ۲۵۹، ش ۶۷۸) و شاگردانش، در بین امامیه در مناطق مختلف شرق اسلامی جا باز کرد و درخشید (رضایی، ۱۳۹۱: ۱۰۰؛ سبحانی و موسوی تنیانی، ۱۳۹۳: ۸۳).

مهم‌ترین شاخصه این جریان را می‌توان در دو موضوع یافت: ۱. انتشار اخباری در جهت تبرئه اتهامات هشام بن حکم و شاگردش، یونس بن عبدالرحمن، که نمونه‌هایی از آن را جبریل بن احمد فاریابی، محمد بن نصیر کَشّی و حمدویه بن نصیر از استادشان محمد بن عیسی بن عبید، که از شاگردان فضل بن شاذان است، در منطقه کش منتشر کردند (نک: کَشّی، ۱۴۰۹: ۲۶۵-۲۶۶، ش ۴۷۹-۴۸۰، و ۴۸۱-۴۹۱، ش ۹۲۸-۹۳۸). این مسئله اثرپذیری و وابستگی فاریابی به جریان هشام را نشان می‌دهد. ۲. نقل روایاتی در مذمت اندیشه و شخصیت زرارۀ بن‌اعین و هم‌فکرانش همچون برید بن معاویه که به نوعی رقیب جریان فکری هشام بن حکم به شمار می‌رفتند (طوسی، ۱۳۶۳: ۳۵۶-۳۵۷، ش ۲۲۸-۲۲۹ و ۳۶۴-۳۶۸، ش ۲۳۶-۲۴۶).

از اندیشمندانی که در ماوراءالنهر این جریان را دنبال می‌کردند می‌توان به افراد ذیل اشاره کرد:

۱. ابن تاجر سمرقندی: دو نقل ابن تاجر از یونس بن عبدالرحمن در رجال کَشّی گزارش شده است (همان: ۴۲۷، ش ۷۰۱ و ۴۹۴، ش ۹۴۷) و در طُرُق روایی ابن تاجر، افرادی همچون عبیدی و یونس نیز قرار دارند (سبحانی و موسوی تنیانی، ۱۳۹۳: ۸۶). علاوه بر این، روایاتی از او در تمجید هشام و یونس و طعن زرارۀ وجود دارد (کَشّی، ۱۴۰۹: ۱۴۵،

ش ۲۳۰ در طعن زرارة و ۴۸۶، ش ۹۲۲ در مدح یونس) و این قرائن می‌تواند احتمالی بر همسویی او با جریان هشام بن حکم و پیروان وی باشد. محمد بن مسعود عیاشی، طاهر بن عیسی الوراق کشی و ابو عمرو کشی از مهم‌ترین شاگردان ابن تاجر و رواج‌دهندگان اندیشه او در حوزه ماوراءالنهرند.

۲. سهل بن بحر الفارسی: سهل بن بحر از شاگردان فضل بن شاذان (همان: ۴۸۴، ش ۹۱۳-۹۱۴، و ۵۳۹، ش ۱۰۲۵) و از دیگر رواج‌دهندگان اندیشه فضل در ماوراءالنهر بوده است. در میان روایات باقی مانده از سهل بن بحر، سه روایت در مدح یونس است که گویای وابستگی او به جریان هشام بن حکم است (همان).

۳. علی بن محمد بن قتیبه نیشابوری: از دیگر شاگردان فضل بن شاذان است که نقش بسیار مهمی در جریان فکری هشام و یونس در حوزه ماوراءالنهر دارد. یک روایت از او نیز در طعن زرارة (همان: ۱۵۹، ش ۲۶۶) نقل شده است. همچنین در رجال کشی ۳۵ روایت او از فضل گزارش شده است (همان، ش ۳۸، ۵۴، ۵۶، ۱۰۴، ۱۲۰، ۲۷۹، ۳۶۷، ۳۷۲، ۳۸۰، ۴۵۳ و ...). مهم‌ترین شاگرد علی بن محمد بن قتیبه که نقش بسیار مهمی در ماوراءالنهر، به‌ویژه در شهر کش دارد، ابو عمرو محمد بن عمر کشی، مؤلف کتاب رجال مشهور شیعی است که در رجال خویش، ۴۸ روایت از علی بن محمد بن قتیبه نقل کرده است (همان، ش ۱۶، ۳۸، ۵۴، ۵۶، ۱۰۴، ۱۲۰، ۱۹۶، ۲۶۶، ۲۷۹، ۳۵۴، ۳۶۷، ۳۷۲، ۳۸۰، ۴۵۳ و ۴۹۳ و ...).

۴. ابراهیم و برادرش حمدویه دو پسر نصیر کشی: در رجال کشی، ۱۰۹ روایت این دو برادر از محمد بن عیسی بن عبید، که از وابستگان جریان هشام است، گزارش شده است (همان: ش ۲۲، ۳۲، ۳۶، ۸۸، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۴۴، ۱۸۳، ۲۲۱، ۲۲۶، ۲۲۹، ۲۳۲، ۲۳۷، ۲۴۲، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۵۵، ۲۵۹، ۲۷۰، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۸۸، ۳۰۰، ۳۰۳، ۳۰۸، ۳۱۸، ۳۲۳ و ...).

۵. جعفر بن معروف سمرقندی: از شخصیت‌هایی است که به‌احتمال از هواداران هشام در ماوراءالنهر محسوب می‌شود؛ چه اینکه روایتی از وی در تأیید عملکرد هشام نقل شده است (نک: طوسی، ۱۴۱۴: ۴۶، ح ۲۵).

۶. برخی شاگردان محمد بن عیسی بن عبید همچون جبریل بن احمد فاریابی^{۱۱} محمد بن نصیر کشی^{۱۲} محمد بن مسعود عیاشی^{۱۳} و ابو عمرو محمد بن عمر کشی (صاحب رجال).

۱.۲. جریان محدث متکلمان کوفه

دومین جریانی که از حوزه کوفه به ماوراءالنهر راه پیدا کرد، جریان حدیث‌گرایی این مدرسه شیعی است. این جریان برخلاف جریان پیشین، یعنی متکلمان محدث که شاخصه‌اش عقل‌گرایی و حیانی بود، بیشتر به دریافت و فهم روایات و تبیین درون‌حدیثی توجه داشته است. این خط فکری پس از افول مدرسه کوفه، علاوه بر منطقه ماوراءالنهر، در مکتب قم نیز ادامه حیات داد (نک: جمعی از پژوهشگران، ۱۳۹۵ الف: ۸۶).

از شخصیت‌های سرشناس این جریان فکری در مدرسه کوفه می‌توان به یعقوب بن یزید انباری و ایوب بن نوح درآج اشاره کرد که هر دو ثقه (طوسی، ۱۳۷۳: ۴۳، ش ۵۹ و ۵۰۸، ش ۸۰۷) و از مخالفان جریان یونس بوده‌اند (نک: کشی، ۱۴۰۹: ۵۷۲، ش ۱۰۸۳). درباره ابن نوح، و در میان کتبی که برای یعقوب بن یزید ذکر شده، کتاب *الطعن علی یونس* نیز به چشم می‌خورد (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۵۰، ش ۱۲۱۵).

از جمله شخصیت‌های مهمی که سهم بسزایی در نقل احادیث این محدثان در ماوراءالنهر دارند، ابراهیم و برادرش حمدویه، پسران نصیر کشی هستند که از آنها با عنوان «کثیر الروایة» نیز تعبیر می‌شود (طوسی، ۱۳۷۳: ۴۰۷، ش ۵۹۳۳ و ۴۲۱، ش ۶۰۷۴). پیش از این، درباره محدث متکلم بودن ایشان گفتیم که هر دو برادر روایات کلامی بسیاری نقل کرده‌اند و مؤیداتی از جانب‌داری آنان از جریان فکری هشام و یونس به چشم می‌خورد.

از دیگر راویان این جریان مدرسه کوفه، ابراهیم بن علی کوفی است که به منطقه سمرقند رفت و در آن دیار ساکن شد و بخشی از احادیث کلامی کوفیان را به آن سامان منتقل کرد (همان: ۴۰۷، ش ۵۹۲۱).

۲. جریان محدثان مکتب قم

سومین جریانی که به ماوراءالنهر راه پیدا کرد، جریان کلام نقلی، مشهور به جریان «نص‌گرایی» است. شاخصه این جریان کم‌توجهی به عقل در تبیین بسیاری از معارف دینی است (جبریلی، ۱۳۸۹: ۶۲)؛ بدین معنا که راهنمایی عقل فقط تا زمانی سودمند است که دست ما را در دست رهبران دینی قرار دهد و از آن پس باید خود را خادم شریعت بدانند و دنباله‌رو ظواهر آیات و روایات باشد (همان).

از جمله محدثان قمی که این جریان را در ماوراءالنهر گسترش دادند، عبارت‌اند از: علی بن محمد بن فیروزان قمی و ابوعلی احمد بن علی قمی که مقیم شهر کش بوده‌اند؛ جعفر بن محمد بن قولویه قمی و حسین بن حسن بن بن‌بن‌دار قمی، که برای مدتی به ماوراءالنهر سفر کرده‌اند؛ ابراهیم بن محمد بن عباس ختلی که در کوفه و قم از مشایخ آن دیار استفاده کرد، آنگاه راهی دیار ماوراءالنهر شد؛ در نهایت شیخ صدوق که برای مدت چهار سال در ماوراءالنهر سکنا گزید و رویکرد جریان کلام نقلی را در برخی مناطق آن گسترش داد.

۳. جریان مکتب بغداد

یکی دیگر از جریان‌های راه‌یافته به حوزه ماوراءالنهر، جریان کلام عقلی مدرسه بغداد است. این جریان در حقیقت ادامه‌دهنده جریان متکلمان محدث مدرسه کوفه است (نک: جمعی از پژوهشگران، ۱۳۹۵ ب: ۲۹۷). از میان متقدمان مدرسه بغداد می‌توان به محمد بن عیسی بن عبید اشاره کرد که از شاگردان فضل بن شاذان و پیرو جریان هشام بن حکم با خط فکری عقل‌گرایی و حیانی است. از متأخران مکتب بغداد هم می‌توان به شخصیت‌های مهمی همچون خاندان نوبختی، از جمله ابو محمد (متوفای ۳۱۰ ق) و ابوسهل نوبختی (متوفای ۳۱۱ ق)، و همچنین بزرگانی مانند ابن عقیل عمانی (متوفای نیمه نخست قرن چهارم) و ابن جنید اسکافی (متوفای ۳۷۸ ق)، و در نهایت شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ق)، سید مرتضی (متوفای ۴۳۶ ق) و شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ق) اشاره کرد^{۱۴} (جبرئیلی، ۱۳۸۹: ۷۳؛ جابری، ۱۴۰۹: ۲۰۹).

درباره چگونگی راه‌یابی خط فکری متقدمان بغداد که با جریان متکلمان محدث مدرسه کوفه مرتبط است، پیش‌تر سخن گفتیم. از میان متأخران بغداد، که عقل‌گرایی در آن رشد و تحول شگرفی یافت (مادلونگ، بی‌تا: ۱۹)، در سده سوم و چهارم هجری، دو متکلم به نام‌های آدم بن یونس بن ابی‌مهاجر نسفی و محمد بن عبدالملک ثُبَّان در شهر نَسَف (شهری در سه فرسخی کش، بین جیحون و سمرقند) (ابن‌حوقل، ۱۹۳۸: ۵۰۲/۲؛ یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ۲۸۵/۵)، وجود دارند که هر دو تربیت‌یافته مکتب کلامی بغداد و از جمله شاگردان سید مرتضی و شیخ طوسی بوده‌اند.

۴. جریان غلو

از آنجا که در منطقه ماوراءالنهر جهت‌گیری‌های معتدل وجود داشته است، برداشت‌های غالبانه در مناطق آن دیده نمی‌شود؛ چه اینکه اکثر مردم ماوراءالنهر اهل سنت بودند و شیعه در آن در اقلیت بوده است. نوع روایات نقل شده در تفسیر عیاشی و رجال کشی نیز گویای این است که آن دیار مشی جهت‌گیری معتدلانه دارد. به نظر می‌رسد مبنای عیاشی و کشی و برخی دیگر از مشایخ مهم ماوراءالنهر، این بوده که از بیان روایات تند علیه عامه یا بعضی از صحابه خودداری کنند. اندیشه‌ای که ایشان در سمرقند ترویج کردند، همراه با اعتدال و مدارا با دیگر مذاهب اسلامی بوده است. با این حال در مدرسه ماوراءالنهر، با خط فکری متهمان به غلو همانند مکتب قم رفتار نمی‌شده است؛ چه اینکه دانشمندانی همچون عیاشی و کشی از نقل روایت از گروه متهمان به غلو نیز هیچ ابایی نداشتند و نقل روایت از کسانی که مأمون در حدیث بودند را روا می‌دانستند. برای نمونه می‌توان از احمد بن علی بن کلثوم سرخسی نام برد که جزء مشایخ عیاشی و کشی محسوب می‌شود. وی بنا بر نظر شیخ طوسی و دیگر رجالیان، متهم به غلو است (طوسی، ۱۳۷۳: ۴۰۷، ش ۵۹۲۳؛ ابن داوود، ۱۳۴۲: ۴۲۱، ش ۳۳؛ حلی، ۱۴۱۱: ۲۰۵، ش ۱۸)، با این حال کشی با آوردن تعبیر «و کان مأموناً علی الحدیث» (کشی، ۱۴۰۹: ۵۳۱، ش ۱۰۱۵)، نقل روایت از او را جایز می‌داند. عیاشی نیز روایات بسیاری از او نقل کرده است (خرّاز، ۱۴۰۱: ۲۹۵؛ صدوق، ۱۳۹۵: ۳۵۰/۲، ح ۴۵ و ۴۰۸، ح ۵ و ۷)، در صورتی که علامه حلی در رجال خویش عقیده بر رد روایات احمد بن علی بن کلثوم دارد (حلی، ۱۴۱۱: ۲۰۵، ش ۱۸).

در میان راویان شیعی در ماوراءالنهر فقط در معرفی چند شخصیت است که اندیشه غلو مطرح شده است: یکی ابوالفضل جعفر بن معروف سمرقندی، از مشایخ اصلی عیاشی، که بنا بر نظر برخی از رجالیان وی راه غلو را برگزیده بود (ابن‌غضائری، ۱۳۶۴: ۷؛ ابن داوود، ۱۳۴۲: ۴۳۵، ش ۹۴).

دیگری عبدالرحمن بن احمد بن نهبیک سمرقندی است که رجالیان در نقل روایات وی جانب احتیاط را رعایت می‌کردند (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۳۶، ش ۶۳۴). ابن‌غضائری در رجال ذکر کرده که وی غالی بوده است (ابن‌غضائری، ۱۳۶۴: ۷۹).

از دیگر غالیان ذکر شده در ماوراءالنهر، نصر بن صباح، مشهور به ابوالقاسم بلخی است که جزء مشایخ کثی است و نجاشی او را «غال المذهب» معرفی کرده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۲۸، ش ۱۱۴۹).

حسن بن خرزاد قمی که مقیم منطقه کش بود، نیز بنا بر نظر نجاشی در اواخر عمرش متهم به غلو معرفی شده است (همان: ۴۴، ش ۸۷).

ج. علل رکود مدرسه کلامی ماوراءالنهر

درباره سرنوشت مدرسه کلامی ماوراءالنهر و علل افول آن، اطلاعات چندانی به جز دو نکته ذیل در دست نیست:

۱. حمله به دولت سامانیان

بی شک یکی از علل افول این حوزه بزرگ شیعی، مباحث سیاسی حکومتی و حمله نظامی گسترده به مناطق مختلف ماوراءالنهر است؛ مثلاً شهر بخارا، از اواخر دوره سامانیان دچار آثار تخریبی شد و درگیری‌های نظامی و حمله‌های خارجی بر آن سرازیر شد (غفرانی، ۱۳۸۷: ۸۴)، به گونه‌ای که پس از سقوط سامانیان، میدان تاخت و تاز ترکان بیابان‌گرد قرار گرفت (اشپولر، ۱۳۷۳: ۱۹۰/۱؛ فرای، ۱۳۴۸: ۲۲۳؛ راوندی، ۱۳۸۲: ۴۳۴/۳؛ صفا، ۱۳۷۸: ۶/۲). قراخانیان در سال ۳۸۸ قمری بخارا را تصرف کردند، اما یک سال بعد به علت شیوع بیماری طاعون، حاکم قراخانی شهر را ترک کرد. قراخانیان شش سال بعد، یعنی در سال ۳۹۵ قمری، دوباره بر آن شهر مسلط شدند (همان). در سال ۴۲۰ هجری، سلطان محمود غزنوی به بخارا حمله کرد و خرابی بسیار در آنجا به بار آورد. یک سال بعد، بخارا به دست جلال‌الدین علی‌تگین قراخانی افتاد (نک: تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ۲۱۴۹/۳-۲۲۰۶). سلطان مسعود غزنوی که تازه بر متصرفات پدر حاکم شده بود، سپاهی برای تصرف دوباره این شهر آماده کرد، ولی به نتیجه‌ای دست نیافت. در زمان حاکمیت قراخانیان، بخارا یکی از پایتخت‌های آنان شد؛ از این رو برای ساخت قصر شمس‌آباد برای حاکم شمس‌الملوک نصر بن ابراهیم تمغاج‌خان (متوفای ۴۸۲ ق)، هزینه‌های بسیار صرف، و باغ و بوستان‌هایی بنا شد (نرشخی، ۱۳۶۳: ۴۰؛ قدیانی، ۱۳۸۷: ۱۶۴/۱). این زیبایی‌ها طولی نکشید و در سال ۴۸۲ قمری، ملک‌شاه سلجوقی (۴۶۵-۴۸۵

ق) با لشکرکشی به بخارا، خرابی بسیاری به وجود آورد (نرشخی، ۱۳۶۳: ۴۱). چندی بعد احمدخان، حاکم بخارا (۴۸۸ ق)، قصر زیبایی در آنجا ساخت و برای آن باغ‌هایی ایجاد کرد که مدت سی سال، حاکم‌نشین بخارا بود (غفرانی، ۱۳۸۷: ۸۷). همچنین سمرقند بعد از سقوط سامانیان، یکی از پایتخت‌های قراخانیان شد. جنگ‌ها و حوادث بسیاری بر سر این شهر به وجود آمد. در سال ۴۶۶ قمری، ملک‌شاه سلجوقی^{۱۵} نیز به سمرقند لشکر کشید و خرابی بسیاری در آنجا پدید آورد (بنداری، بی‌تا: ۶۴؛ غفرانی، ۱۳۸۷: ۷۵).

۲. شیوع بیماری فراگیر در ماوراءالنهر

بر اساس آنچه در کتب تاریخ ثبت شده است، بیماری‌های گوناگون همچون وبا و طاعون در قرن چهارم و پنجم هجری در سرتاسر ماوراءالنهر شیوع پیدا کرد. در سال ۳۸۸ قمری بیماری طاعون بیشتر مناطق مختلف بخارا را در بر گرفت و باعث شد قراخانیان آن دیار را ترک کنند. همچنین در سال‌های ۴۴۸-۴۴۹ قمری وبای گسترده‌ای بخارا را فرا گرفت، به طوری که نوشته‌اند در یک روز، هجده هزار انسان مردند (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ۲۳۰۹/۴). سمعانی، ابن‌کثیر و ابن‌اثیر شمار قربانیان این وبا را بالغ بر یک میلیون و ۶۵۰ هزار نفر ذکر کرده‌اند (سمعانی، ۱۴۱۹: ۲۱۳/۱؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۷: ۷۱/۱۲؛ ابن‌اثیر، ۱۹۶۵: ۶۳۷/۹). در این سال، بیماری وبا ناحیه سغد را فرا گرفت و از آنجا نیز به سمرقند سرایت کرد و عامل هلاکت بسیاری از مردم شد (نسفی، ۱۳۷۸: ۴۰۲). محمد بن احمد مقدسی درباره کش می‌نویسد: «شهری است سرسبز، اگر وبازده نمی‌شد» (مقدسی، ۱۴۱۱: ۲۸۲).

جمع‌بندی

مجموعه مباحث ذکرشده درباره تاریخ کلام امامیه در ماوراءالنهر چند نکته اصلی را به دست می‌دهد:

۱. مدرسه ماوراءالنهر از جمله حوزه‌های کلامی شیعی است. در این نوشتار نمایان شد که ماوراءالنهر برخی شاخصه‌های حوزه‌ای کلامی را داشته است که از جمله آن، وجود اندیشمندان متکلم و آثار کلامی ذکرشده برای ایشان است.

۲. جریان‌های مختلف فکری دیگر مکاتب فکری امامیه نیز بع ماوراءالنهر راه پیدا کردند که در این میان مکاتب قم، کوفه و بغداد بیشترین تأثیرگذاری را داشته‌اند.
۳. برخی جریان‌های فکری مدرسه کوفه، همچون جریان متکلمان با محوریت هشام بن حکم و جریان محدثان با محوریت یعقوب بن‌یزید (مخالف یونس)، در حوزه ماوراءالنهر حضور جدی داشته‌اند.
۴. در حوزه ماوراءالنهر، با اینکه افکار غلوآمیز با مخالفت جدی روبه‌رو می‌شد، مشایخ آن دیار از نقل روایت از گروه متهمان به غلو ابایی نداشتند و نقل روایت از کسانی که مأمون در حدیث بودند را جایز می‌دانستند.
۵. از مهم‌ترین عوامل حضور جریان‌های فکری گوناگون در منطقه ماوراءالنهر می‌توان به تأثیر و تأثرات عالمان شیعی در مکاتب مختلف اشاره کرد. سفرهای متعدد این عالمان و تبادل اطلاعات و انتقال میراث یک مکتب را می‌توان مهم‌ترین عامل جریان خاص فکری در یک منطقه جغرافیایی، به‌خصوص ماوراءالنهر، دانست که در دورترین نقاط شرق بلاد اسلامی است.
۶. با توجه به جریان‌های مختلف فکری در ماوراءالنهر می‌توان این نظریه را بیان کرد که حوزه ماوراءالنهر روشی «معتدل‌گرایانه» را پیشه خود ساخته بود؛ چه اینکه شیعیان با پیروان مذاهب دیگر، که در ماوراءالنهر حضوری جدی داشتند، حشر و نشر داشته‌اند.
۷. حمله نظامی به دولت سامانیان و نیز شیوع بیماری فراگیر در ماوراءالنهر، دو علت اصلی افول مدرسه کلامی ماوراءالنهر بوده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. جریانی فکری که بیشتر به دریافت و فهم روایات و تبیین درون‌حدیثی توجه داشته است (نک: جبرئیلی، ۱۳۸۹: ۶۷) و جریانی که احادیث را منبع اعتقادی تلقی و تبیین کرده، ولی به دنبال تبیین‌های خارج از متن و عرضه نظرهای کلامی نبوده و کمتر مواجهه‌های بیرونی داشته است (سبحانی، ۱۳۹۱: ۲۷-۲۸).
۲. جریانی که رویکرد عقل‌گرایی و حیانی دارد و با دریافت احادیث از ائمه (ع) درصدد فهم و استنباط آن برمی‌آید، و در مقام دفاع از آن تعالیم، تبیین عقلانی و نظریه‌پردازی می‌کند (همان).
۳. برخی همچون بلاذری (متوفای ۲۷۹ ه.ق.) تصرف را در زمان عمر بن‌عبدالعزیز (متوفای ۱۰۱ ه.ق.) می‌دانند (بلاذری، ۱۳۶۷: ۵۸۷/۲)؛ ولی محققان دیگری پیشینه حضور را دوران ولید بن‌عبدالملک

اموی (متوفای ۹۶ ه.ق.) می‌دانند (مارکوارت، ۱۳۶۸: ۲۰۳). برای مطالعه بیشتر درباره چگونگی ورود مسلمانان به ماوراءالنهر نک.: بلاذری، ۱۳۶۷: ۵۶۷/۲-۵۹۹؛ بارتولد، ۱۳۵۸: ۹۹؛ فروزانی، ۱۳۷۷: ۲۰۱-۲۰۸.

۴. شهر اصلی اقلیم صُغد (میان دو رود جیحون و سیحون) و در جانب جنوبی آن بوده است. سمرقند در قسمت شرق بخارا به فاصله ۱۵۰ میلی (۲۷۱ کیلومتر) قرار داشته و از نظر آب و هوا و فزونی میوه جزء بهترین شهرها بوده است (قزوینی، ۱۳۷۳: ۶۱۵؛ شریف ادریسی، ۱۴۰۹: ۵۰۱/۱).

۵. این اقلیم در بین رود جیحون و سمرقند و در سمت غربی شهر کش واقع بوده که ایرانیان به آن «نخشب» نیز می‌گفتند و امروزه این شهر «قرشی (قارشی)» خوانده می‌شود (مقدسی، ۱۴۱۱: ۲۸۲؛ لسترنج، ۱۳۶۷: ۴۹۹).

۶. از بزرگ‌ترین بلاد ماوراءالنهر در شمال شرقی رود سیحون و همجوار مناطق ترک‌نشین بلاد کفر بوده است. خرابه‌های کنونی شهر کهنه تاشکند همان است که اعراب به آن شاش می‌گفتند و ایرانیان آن را «چاچ» می‌نامیدند. فاصله چاچ با سمرقند، ۴۲ فرسخ و تا طراز که شهر مرزی ماوراءالنهر با ترکستان است، ۲۶ فرسخ بوده است. در حقیقت، این منطقه در کنار جاده بزرگ ابریشم قرار داشته و آخرین منطقه در شمال شرقی خراسان قدیم است که در اختیار مسلمانان بوده است. این سرزمین امروز مرکز جمهوری ازبکستان، یعنی تاشکند، است (قزوینی، ۱۳۷۳: ۶۱۸؛ مارکوارت، ۱۳۶۸: ۵۶؛ نرشخی، ۱۳۶۳: ۱۸۲).

۷. سومین شهر بزرگ منطقه سغد که در ناحیه جنوبی رود سغد قرار داشته است. امروزه شهر کش با نام «شهر سبز» از شهرهای ازبکستان به شمار می‌رود (چکنگی، ۱۳۷۸: ۱۳۲).

۸. روایاتی از حمدویه و برادرش در مدح زراره نیز در رجال کثی نقل شده است (نک.: همان: ۱۳۳، ش ۲۱۱ و ص ۱۳۵، ش ۲۱۵ و ص ۱۳۶، ش ۲۱۷ و ش ۲۱۹ و ص ۱۳۸، ش ۲۲۱).

۹. عقل‌گرایی (rationalism) عنوان عامی است که بر هر گونه نظام فکری فلسفی اطلاق می‌شود که نقش اصلی و اساسی را به عقل بدهد و در مقابل نظام‌هایی مانند شهودگرایی (intuitionism)، تجربه‌گرایی (empiricism)، ایمان‌گرایی (fideism) و نص‌گرایی (textualism) است (جبرئیلی، ۱۳۸۹: ۶۳).

۱۰. یعنی هم به تحلیل‌ها و تأمل‌های عقلی ارجح می‌نهد و هم استناد به وحی را در دستور کار خود قرار می‌دهد (لاهیجی، ۱۴۲۵: ۴۴-۴۵؛ جبرئیلی، ۱۳۸۹: ۶۳).

۱۱. از مجموع روایاتی که از فاریابی باقی مانده و البته انتشار تمام آنها نیز در حوزه ماوراءالنهر است، این حقیقت آشکار است که وی اخباری‌گانه منحصر به فرد در دفاع از تعالیم هشام و یونس نقل کرد (کثی، ۱۴۰۹: ۲۶۵-۲۶۶ و ۴۸۸-۴۹۱) و همچنین روایات معتناهی در جهت مذمت اندیشه و شخصیت زراره بن‌اعین و هم‌فکرانش، همچون برید بن معاویه، که به نوعی رقیب جریان فکری هشام بن‌حکم به شمار می‌رفتند منتشر کرد (طوسی، ۱۳۶۳: ۳۵۷-۳۵۶/۱ و ۳۶۴-۳۶۸). محمد بن مسعود عیاشی و ابوعمرو کثی هر دو شاگرد جبریل بن‌احمد بوده‌اند و به نظر می‌رسد به واسطه او از جریان فکری هشام متأثر شده باشند؛ به گونه‌ای که بیشتر روایات فاریابی را نیز نقل کرده‌اند. در رجال کثی، ۲۷ روایت عیاشی از فاریابی (ش ۲۲، ۲۲۸، ۲۳۶، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۵۶، ۲۵۷،

- ۲۶۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۹۷، ۳۵۰، ۳۳۵، ۴۳۶، ۴۳۶، ۴۷۹، ۴۸۰، ۵۲۲، ۷۱۰، ۷۸۰، ۸۰۹، ۸۱۲، ۸۱۵) و نیز ۴۳ روایت کَشّی از فاریابی نقل شده است (ش ۱۳، ۲۱، ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۳۷، ۹۶، ۱۱۹، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۹، ۱۶۳، ۱۷۶، ۲۰۰، ۲۰۱، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۳، ۴۳۷، ۵۸۱، ۷۳۲، ۹۳۸ و ...).
۱۲. در مجموع روایات باقی مانده از محمد بن نصیر، برخی روایات گزارش شده از او در طعن زراره (همان: ش ۲۳۱ و ش ۲۶۹) و در مدح هشام (همان: ۲۷۸، ش ۴۹۶) و یونس (همان: ۴۹۰، ش ۹۳۵-۹۳۶) مشاهده می شود که به نوعی وابستگی محمد بن نصیر به جریان هشام بن حکم و شاگردان او را نشان می دهد. همچنین وی از استادان مشترک عیاشی و کَشّی بوده و محمد بن مسعود عیاشی ۲۴ روایت (همان، ش ۹، ۷۵، ۲۷۰، ۳۴۸، ۳۸۴، ۴۴۹، ۴۶۰، ۴۶۸، ۶۵۹، ۶۸۰، ۶۸۳، ۷۱۶ و ...) و ابو عمرو کَشّی ۸ روایت از او نقل کرده اند (همان، ش ۹، ۱۹۴، ۲۳۱، ۲۶۹، ۴۹۶، ۵۹۹، ۶۱۶، ۶۵۰) و به نظر می رسد عیاشی و کَشّی بیشتر به خاطر محمد بن نصیر و فاریابی از هواداران جریان فکری هشام و یونس تأثیر پذیرفته اند (سبحانی و موسوی تنیانی، ۱۳۹۳: ۸۶).
۱۳. عیاشی با توجه به تأثیرپذیری از فاریابی و محمد بن نصیر کَشّی، به آموزه های هشام بن حکم و یونس و نقد افکار زراره توجه نشان داد، ضمن اینکه بنا بر برخی گزارش ها عیاشی با فضل بن شاذان و شاگردانش، از طریق مکاتبه، در ارتباط بوده است (همان، ش ۲۶۲، ۳۸۰، ۶۵۶، ۶۹۱، ۷۸۸).
۱۴. برای مطالعه بیشتر درباره دیگر متکلمان بغداد از غیبت صغرا تا دوران شیخ مفید نک: جمعی از پژوهشگران، ۱۳۹۵ ب: ۱۸۸.
۱۵. سلاجقه شعبه ای از ترکان غز بودند و به علت مهارتی که در تیراندازی و جنگجویی داشتند، در مدتی کوتاه، قدرت و نفوذ نظامی و سیاسی خود را در خاورمیانه بسط دادند و توانستند بنیان حکومت غزنویان را متزلزل کنند (نک: راوندی، ۱۳۸۲: ۲۶۴/۲).

منابع

- آقابزرگ تهرانی، محمد محسن بن علی (۱۴۰۸ق)، *الذریعة إلى تصانیف الشيعة*، قم: اسماعیلیان.
- ابن اثیر جزری، علی بن محمد (۱۹۶۵م)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر.
- ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی (۱۳۹۵ق)، *کمال الدین و تمام النعمه*، تصحیح: علی اکبر غفاری، چاپ دوم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- ابن حوقل، محمد (۱۹۳۸م)، *صورة الأرض، الطبعة الثانية*، بیروت: دار صادر.
- ابن خردادبه (۱۸۸۹م)، *المسالك والممالک*، بغداد: مکتبه المثنی.
- ابن داوود حلّی، حسن بن علی (۱۳۴۲ش)، *رجال ابن داوود*، تصحیح: محمد صادق بحر العلوم، تهران: دانشگاه تهران.
- ابن غضائری، احمد بن حسین (۱۳۶۴ش)، *الرجال*، تحقیق: سید محمدرضا حسینی جلالی، قم: دار الحدیث.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷ق)، *البدایة والنهایة*، بیروت: دار الفکر.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (بی تا)، *الفهرست*، تحقیق: رضا تجدد، بی جا: بی نا.

تاریخ کلام امامیه در ماوراءالنهر تا قرن پنجم هجری / ۸۳

اشپولر، برتولد (۱۳۷۳ش)، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه جواد فلاطوری و مریم میراحمدی، چاپ چهارم، تهران: علمی فرهنگی.

بارتولد، واسیلی ولادیمیرویچ (۱۳۵۸ش)، *گزیده مقالات تحقیقی*، ترجمه: محمدعلی کشاورز، تهران: امیرکبیر.

بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (۱۳۶۷ش)، *فتوح البلدان*، ترجمه محمد توکلی، تهران: نشر نقره. بلانت، ویدفرد (۱۳۶۳ش)، *جاده زرین سمرقند*، ترجمه: رضا رضایی، تهران: جانزاده. بنداری اصفهانی، فتح بن علی (بی تا)، *تاریخ سلسله سلجوقی*، ترجمه: محمدحسین جلیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

تتوی، قاضی احمد، قزوینی، آصف خان (۱۳۸۲ش)، *تاریخ الفی*، تحقیق: غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: علمی فرهنگی.

الجابری، علی (۱۴۰۹ق)، *الفکر السلفی عند الشیعة الامامیه*، قم: دار احیاء. جبّاری، محمدرضا (۱۳۸۴ش)، *مکتب حدیثی قم*، قم: نشر زائر. جبرئیلی، محمدصفر (۱۳۸۹ش)، *سیر تطوّر کلام شیعه*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. جبرئیلی، محمدصفر (۱۳۹۰ش)، «مدارس کلامی شیعه امامی»، *مجله کلام اسلامی*، س ۲۰، ش ۷۹، ص ۳۷-۵۱.

جمعی از پژوهشگران (زیر نظر محمدتقی سبحانی) (۱۳۹۵ الف ش)، *جستارهایی در مدرسه کلامی قم*، قم: دارالحدیث.

جمعی از پژوهشگران (زیر نظر محمدتقی سبحانی) (۱۳۹۵ ب ش)، *جستارهایی در مدرسه کلامی بغداد*، قم: دارالحدیث.

چکنگی، علی رضا (۱۳۷۸ش)، *فرهنگ نامه تطبیقی نام‌های قدیم و جدید مکان‌های جغرافیایی ایران*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.

حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۱ق)، *رجال العلامة الحلّی (خلاصة الأقوال)*، الطبعة الثانية، نجف: دار الذخائر.

خزّاز رازی، علی بن محمد (۱۴۰۱ق)، *کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الاثنی عشر*، تحقیق: عبداللطیف حسینی کوه‌کمری، قم: بیدار.

راوندی، مرتضی (۱۳۸۲ش)، *تاریخ اجتماعی ایران*، چاپ دوم، تهران: نگاه. رضایی، محمدجعفر (۱۳۹۱ش)، «امتداد جریان فکری هشام بن حکم تا شکل‌گیری مدرسه بغداد»، *نقد و نظر*، س ۱۷، ش ۶۵، ص ۹۱-۱۱۰.

زکی زاده رناتی، علی رضا (بی تا)، «جریان‌شناسی فکری امامیه در ماوراءالنهر تا قرن پنجم هجری»، *آیین حکمت (در دست چاپ)*.

سبحانی، جعفر (۱۴۲۵ق)، *رسائل و مقالات*، چاپ دوم، قم: مؤسسه امام صادق (ع). سبحانی، محمدتقی (۱۳۹۱ش)، «کلام امامیه: ریشه‌ها و رویش‌ها»، *نقد و نظر*، دوره ۱۷، ش ۶۵، ص ۳۷-۵.

سبحانی، محمدتقی، موسوی تنیانی، سید اکبر (۱۳۹۳ش)، «جریان‌شناسی فکری امامیه در خراسان و ماوراءالنهر: از آستانه غیبت صغری تا عصر شیخ صدوق»، *تحقیقات کلامی*، ش ۴، ص ۷۹-۱۰۶.
 سمعانی، عبدالکریم بن محمد (۱۴۱۹ق)، *الأنساب*، تصحیح عبدالله عمرو الباروی، بیروت: دار الفکر.
 سید مرتضی (علم‌الهدی) (۱۴۰۵ق)، *رسائل الشریف المرتضی*، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم: دار القرآن الکریم.

شریف ادریسی، محمد بن محمد (۱۴۰۹ق)، *نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق*، بیروت: عالم الکتب.
 صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۸ش)، *تاریخ ادبیات در ایران*، چاپ هشتم، تهران: فردوس.
 ضیایی فر، سعید (۱۳۸۵ش)، *پیش‌درآمدی بر مکتب‌شناسی فقهی*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۳ش)، *اختیار معرفة الرجال مع تعلیقات میرداماد الأسترآبادی*، قم: آل‌البتیت (ع).

طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۳ش)، *رجال الطوسی*، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، چاپ سوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، *الأمالی*، قم: دار الثقافة.
 عسقلانی، احمد بن علی (۱۳۹۰ق)، *لسان‌المیزان*، بیروت: مؤسسه الأعلمی.
 غفرانی، علی (۱۳۸۷ش)، *فرهنگ و تمدن اسلامی در ماوراءالنهر: از سقوط سامانیان تا برآمدن مغولان*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

غلام‌علی، مهدی (۱۳۹۳ش)، *تاریخ حدیث شیعه در ماوراءالنهر و بلخ: درآمدی بر مکتب حدیثی خراسان (دفتر اول)*، قم: دارالحدیث.

فرای، ریچارد (۱۳۴۸ش)، *بخارا: دستاورد قرون وسطا*، ترجمه محمود محمودی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر.

فروزانی، سید ابوالقاسم (۱۳۷۷ش)، «جغرافیای تاریخی فراورد»، *ایران‌شناخت*، ش ۹، ص ۱۸۰-۲۲۱.
 قدیانی، عباس (۱۳۸۷ش)، *فرهنگ جامع تاریخ ایران*، چاپ ششم، تهران: نشر آرون.
 قزوینی، زکریا بن محمد (۱۳۷۳ش)، *آثار البلاد و أخبار العباد*، تهران: امیرکبیر.
 کرباسی، اکبر (۱۳۹۱ش)، «مدرسه کلامی کوفه»، *نقد و نظر*، دوره ۱۷، ش ۶۵، ص ۳۸-۶۵.
 کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق)، *رجال‌الکشی*، تحقیق حسن مصطفوی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.

لاهیجی، عبدالرزاق (۱۴۲۵ق)، *گوهر مراد*، تصحیح مؤسسه تحقیقاتی امام صادق (ع)، قم: نشر سایه.
 لسترنج، گای (۱۳۶۷ش)، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، چاپ سوم، تهران: علمی فرهنگی.

مادلونگ، ویلفرد (بی‌تا)، «تشیع امامیه و علم کلام معتزلی»، ترجمه احمد آرام، شیعه در حدیث دیگران، زیر نظر مهدی محقق، تهران: دائرةالمعارف تشیع.

مارکوارت، ژوزف (۱۳۶۸ش)، *وهرود و ارننگ: جستارهایی در جغرافیایی اساطیری و تاریخی ایران* شرقی، ترجمه و اضافات دکتر منشی زاده، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، *الاختصاص*، تصحیح علی اکبر غفاری و محمود محرمی، قم: کنگره شیخ مفید.

مقدسی، محمد بن احمد (۱۴۱۱ق)، *أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم*، قاهره: مکتبه مدبولی.
منتجب‌الدین، علی بن عبیدالله (۱۴۲۲ق)، *الفهرست*، تحقیق محدث ارموی، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵ش)، *رجال النجاشی*، الطبعة السادسة، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
نرشنخی، محمد بن جعفر (۱۳۶۳ش)، *تاریخ بخارا*، تحقیق محمدتقی مدرس رضوی، تهران: توس.
نسفی، عمر بن محمد (۱۳۷۸ش)، *القدر فی ذکر علماء سمرقند*، تصحیح یوسف الهادی، تهران: دفتر نشر میراث مکتوب.

یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۹۹۵م)، *معجم البلدان*، الطبعة الثانية، بیروت: دار صادر.

